معلم (شاعر) | آل احمد (نویسنده) | امیر حسین فردی (نویسنده) | ابوالفضل عالی (گرافیست) | شهید رسول کاظم نژاد (عکاس) | صفار زاده(نویسنده) | حمید سبزواری(شاعر) | مهرداد اوستا(شاعر) | اکبر خلیلی(نویسنده) | نصرالله مردانی (شاعر) | مسعود شجاعی طباطبایی (کاریکاتوریست) | حبیب الله معلمی (شاعر) | علیرضا قزوه(شاعر) | محمدعلی گودینی (نویسنده) | علی محمدمؤدب (شاعر) | اکبر صحرایی (نویسنده) | محمدمهدی سیار (شاعر)

مثل چمران بمیرید !...

■ علیرضا چخماقی

در وصف تو
ای دلاور دوران
عارف مجاهد
مصطفی چمران
چه می توان گفت
آنگاه که در شکوه شهادتت
خوش‌ترین غزل را خمینی سرود
و تاریخ و همه انسان ها را گفت :
« مثل چمران بمیرید...! »
***
خوشا تو را که پایی در زمین داشتی
دلی در میان
و بالی در آسمان
و از کشته ی خویش در مزرعه ایمان
بهره ها بردی
و خرمن ها برداشتی
و آفرینت باد که در شوره زار دنیا
عجب گلی کاشت...!

اخبار ادبی و هنری

* تعدادی از نقاشی های شهید دکتر چمران که مضامینی عرفانی دارد، در کافه نخلستان سازمان هنری رسانه ای اوج در معرض دید علاقه‌مندان قرار گرفته است.

* کتاب «نقش و جایگاه بین‌المللی اندیشه و افکار امام خمینی(ره)» حاوی مجموعه مقالات اندیشمندان هند به زبان‌های انگلیسی و اردو در بمبئی منتشر شد. این کتاب توسط انتشارات الهدی و با حمایت خانه فرهنگ ایران در بمبئی منتشر شده است .

* کتاب «دلواپسی‌های اویس» اثر حجت الاسلام جواد محمدزمانی توسط انتشارات جمهوری منتشر می شود .

حجت الاسلام جواد محمدزمانی در گفت‌وگو با فارس درباره محتوای اشعار کتاب گفت : اشعار کتاب اشعار آیینی در وصف معصومان علیهم السلام است که شامل ۳۰ غزل و دو قصیده و یک مثنوی می‌شوند.

* کتاب «میزبانی از بهشت» روایت دیدار رهبر فرزانه انقلاب با خانواده‌های شهدا که موسسه فرهنگی ایمان جهادی (صهبا) منتشر نموده و برای بار دوم به زیر چاپ می‌رود. این کتاب ماجرای بازدید رهبر معظم انقلاب در سال ۱۳۷۶ از خانواده چند شهید در مشهد را بازگو می‌کند.

* دکتر غلامعلی حداد عادل در جلسه «بررسی آسیب شناسی زبان فارسی و مقابله با به کارگیری از واژه‌های بیگانه» گفت : لازم است در راستای حفظ و صیانت از زبان و ادب فارسی شورایی با عنوان «شورای هماهنگی پاسداری از زبان فارسی» تشکیل شود و در آن نماینده و عضوی از تمامی دستگاه ها و نهادهای ذیربط در زبان و ادب فارسی حضور داشته باشد.

وی افزود : لازم است اقدامات و فعالیت‌های حوزه زبان و ادب فارسی در سطح حاکمیتی تدوین و تمامی سازمان‌ها و نهادها را موظف و مکلف به اجرای قوانین آن کرد.

* جمعی از اهالی ادبیات در راستای برنامه «در کوچه‌های آفتاب» هفته گذشته به دیدار استاد سبزواری رفتند تا علاوه بر دیدار تجلیلی نیز از مقام شعر این استاد ادبیات به عمل آورده باشند.

در این دیداراستاد حمید سبزواری اشعاری از کتاب «سرود درد» را که در سال ۱۳۳۳ سروده شده بود و رهبر انقلاب بر آن مقدمه نوشته بود، برای حضار قرائت کرد.

سبزواری گفت : یکی از روزهای سال ۶۲ بود که محضر رهبر انقلاب بودم. ایشان فرمودند: آقا حمید، چرا کارهای‌تان را چاپ نمی‌کنید؟ گفتم: حاج آقا، منتظر مقدمه شما بر کتابم هستم!

سبزواری خیلی جدی شنید که آقا فرمود: «من برای هیچ کس این کار را نکرده‌ام، ولی برای شما این کار را انجام خواهم داد.» آقا اشعار را خوانده و مقدمه‌ای دو صفحه‌ای برای حمید نوشت. «... شاعر گرامی ما آقای حمید سبزواری از پیشکسوتان و پیشروان این راه است. زبان فاخر در شعر حمید، با مضمون انقلابی و مکتبی، آمیزه‌ای مطلوب و ارزنده پدید آورده و مجموعه شعر او در دیوان معاصر فارسی، فصل رغبت‌انگیز و شایسته‌ای گشوده است.»

* نخستین جشنواره " شعر و خاطره‌نویسی رضوی " ویژه ایرانیان خارج از کشور با مشارکت بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا(ع) در اداره کل ایرانیان خارج از کشور سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی برگزار می‌شود.

در این جشنواره که جزو برنامه‌های موضوعی دوازدهمین جشنواره بین‌المللی امام رضا(ع) است، شرکت‌کنندگان از اول تیر تا نیمه مرداد ۱۳۹۳ برای ارسال آثار خود فرصت دارند. آثار در بخش شعر باید حداقل ۱۰ بیت و در بخش خاطره‌نویسی باید حداقل ۲۰ سطر باشند. علیرضا قزوه، حجت‌الاسلام محمدرضا زائری و مهدیه الهی قمشه‌ای آثار را داوری می‌کنند.

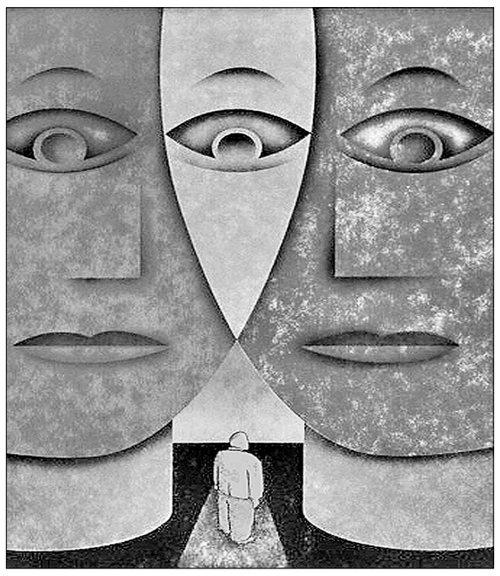

تندباد ارتجاع از کارگاه ادبی مشارکتی‌ها

■ مسعود فاطمی

پس از شکل‌گیری موسیقی پاپ در اوایل دهه ۱۳۷۰، برخی از ترانه‌سرایان به شکل تیمی و حیدری و نعمتی، با کمک گرفتن از برخی نهادها مانند سازمان فرهنگی ـ هنری شهرداری تهران و... چند خانه ترانه تاسیس کردند. این گروه‌ها در رقابت با هم سعی می‌کردند حتی با اهدای سکه و کشاندن گروهی از ترانه‌سرایان سالم و متعهد به نوعی برای خودشان مشروعیت کسب کنند، که البته تعدادی از آن‌ها در برابر برق سکه‌های طلا از پا در آمدند اما تعداد اندکی نیز علی‌رغم عسرت مالی به تمام این خانه‌های ترانه که با اهدافی خاص پدیده آمده بودند، «نه» گفتند. چراکه آن‌ها پیامدهای به وجود آمدن چنین مراکزی را گویی از قبل پیش‌بینی کرده بودند.

در خانه‌های ترانه، عناصری به عنوان گردانندگان جلسه کوشش داشتند به نوسفران و نوآمدگان وادی شعر و ترانه که عموما دختران و پسران جوان بودند، از همان ابتدا بفهمانند که ترانه صرفا باید راوی عشق‌های آبکی و خیابانی باشد و چه بسیار پیش آمد جوانی ترانه‌ای ارزشی قرائت کرد و پاسخ شنید: ببینید این که شما خواندید سرود انقلابی بود در حالی که تاریخ مصرف آن مال دوره ۱۳۶۰ است فرزند زمانه خودت باش!

بدین ترتیب درگذر زمان شخصیت هنری نوآمدگان وادی ترانه را چنان شکل دادند که به چیزی به جز عشق‌های آبکی اندیشه نکند. و در طی بیست سال از دل همین خانه‌های ترانه عناصری بیرون آمدند که به دلیل سهولت ارتباط‌گیری با خوانندهها و مطربان لوس‌آنجلس با آن‌ها ارتباط پیدا کردند و در شرایطی که این مطربان مجبور بودند برای خرید هر ترانه حداقل هزار دلار هزینه کنند، حال با جوانانی روبرو بودند که حاضر بودند برای کسب شهرت، حتی ترانه‌های خود را به صورت رایگان در اختیار آن‌ها قرار بدهند.

در این میان برخی از آهنگ سازان نیز با آن‌ها همراه شدند. بال دیگر خانه‌های ترانه، «خانه‌شعر» بود. جایی که عناصرو پادوهای ابن‌الوقت حزب منحله مشارکت مانند « سید ثابت محمودی» معروف به سهیل به همراه دوستان قدیمی انشعاب کرده از حوزه هنری با بودجه بیت‌المال، و سوء استفاده از برنامه‌های ادبی و هنری صداوسیما علاوه بر تصرف زمین‌های دولتی و تبدیل آن به ملک طِلق خصوصی، سرگرم آموزش نوآمدگان و نوسفران ساحت شعر بودند.

این نوجوانان و جوانان درابتدای امر یاد می‌گرفتند که دوره شعرهای ارزشی، گذشته است. اکنون زمانه‌ای نیست که حتی در مدح ائمه معصوم(ع) بشود شعر گفت زیرا رمز مانایی در این است که شعر شما بیانگر احساسات شخصی‌تان باشد؛ بی‌دروغ و بی‌نقاب. و بعد از فروغ فرخزاد مثال می‌آوردند. و نمی‌گفتند این شاعر با دو کتاب آخر خود خط بطلان بر چهار کتاب قبلی خود کشید و گفت:

این اباطیل را بیهوده چاپ کردم و امروز پشیمان هستم.

چرا که جایگاه شعر فراتر از آن است که حاوی احساسات بدوی یک دختر یا پسر باشد.[1]

بدین ترتیب در طی یک دوره ده ساله، آن‌ها شخصیت هنرجویان خود را به صورتی شکل دادند که در جلسات شعرخوانی، یکدیگر را با نام کوچک صدا می‌کردند. با بلوتوث به تبادل روزآمدترین شعرهای فرنگی می‌پرداختند، به صورت گروهی و مختلط به کافی‌شاپ می‌رفتند، در شبکه‌های اجتماعی «فرند» بودند والخ.

بسیاری از آن‌ها در جلسات شعر به گونه‌ای ظاهر می‌شدند که گویی به مراسم ازدواج فامیلی دعوت شده‌اند. زیرا مربیان آن‌ها مدام تکرار می‌کردند: «بچه‌ها با هم راحت باشید.»

و حاصل این راحت بودن، تبدیل به کتاب‌های شعری شد که خانه شاعران از توزیع آن‌ها حتی در مطبوعات برای معرفی هم خودداری می‌کند.

حاصل آن شد ترانه‌هایی که خلاصه تفکر اساتید آن‌هاست. ترانه‌هایی درباره نکوهش دفاع مقدس، اعتراض مستقیم و غیر مستقیم در مذمت حجاب و روسری و الخ. در راستای همین جریان خانم مسیح علی نژاد «باکمک شبکه‌های ماهواره‌ای دشمن» نیز به عنوان ضلع دیگر این برنامه شوم، در فضای مجازی سایتی راه می‌اندازد برای نمایش زنان و دختران بی‌حجاب و گاه نیمه‌برهنه ایرانی. برنامه‌ای که بلافاصله توسط شبکه‌های ضدانقلاب همچون«بی.بی سی»، رادیو تماشا و بخش تلویزیونی صدای آمریکا و ... مورد استقبال قرار می‌گیرد. جالب اینکه این خانم بی‌هیچ مشکلی به ایران می‌آید و بعد از اتمام مأموریتش به لندن و واشنگتن باز می‌گردد!!

در این برنامه‌ها که در واقع برای «علی‌نژاد» یک رپرتاژآگهی تصویری محسوب می‌شود او به زنان ایرانی می‌گوید: «حتی اگر بدلیل فشار حکومت حجاب اجباری می‌پوشید، می‌توانید در یک لحظه یواشکی قانون را زیر پا بگذارید و تصاویر خود را برای ما بفرستید تا دست آخر به دلیرترین شما جایزه‌ای اهدا شود!» و حال می بینید که تربیت شدگان خانه‌های شعر و ترانه مشغول همکاری با فاسدترین عناصر لوس‌آنجلس هستند. حتی در جریان فتنه سال ۸۸ این طیف به سمت سیاست هم گرایش پیدا کردند و هم‌صدا با بیگانگان حتی در کارهایشان از براندازی نیز حرف زدند.

البته شیوه‌های ارتباط‌گیری و برقراری همکاری نیز گاه بسیار مشکوک می‌نماید. به طور مثال کتاب‌فروشی به نام «یغما گلرویی» معلوم نشد چگونه در طی ۵ سال تعداد تألیفاتش از عدد سنش فراتر رفت و با یکی از هرزه‌ترین خوانندگان و آهنگ‌سازان لوس‌آنجلسی همکار ثابت شد! ضمن آنکه دم خروس دلالی ناشران معلوم الحالی همچون «دارینوش» از پشت این رابطه بدجوری توی چشم می‌زد. چگونه می‌شود افرادی مثل مریم اسدی، نیلوفر لاری‌پور، ترانه مکرم، مونا برزویی، بابک صحرایی، روزبه جمالی و... هم در میتینگ‌ها با رئیس‌جمهور کشورمان عکس مشترک بیندازند و هم در ترانه‌های خود از براندازی حرف می‌زنند و آزادی روابط دختر و پسر و ...!؟

«بابک صحرایی» با حسن شماعی‌زاده خواننده پرسنلی ساواک همنوا شد و حتی برای خانه مصادره شده او با نام مستعار مرثیه سرود.

«روزبه بمانی» با خواننده کلاهبرداری چون داریوش اقبالی که سال‌هاست در سایه فریب جوانان، خود را خواننده‌ای سیاسی مطرح کرده است، آلبوم مشترک منتشر می‌کند و درهمان حال با اسامی مستعار با صداوسیما در حال همکاری است و جالب اینکه«ثابتی» معاون ساواک جهنمی در کتاب خاطراتش می‌نویسد: والاحضرت اشرف پارتی داریوش بود زیرا ظاهرا با صدای او به خواب می‌رفته است.[1]»

«مریم اسدی» « نیلوفر لاری‌پور» ،«ترانه مکرم» «مونا برزویی» در شمار دیگر ترانه‌سازانی هستند که از همکاری با لوس‌آنجلسی‌ها سر درآوردند، ضمن آنکه کسانی چون گلرویی، لاری‌پور، اسدی و ... در میتینگ‌های انتخاباتی مشارکتی‌ها و بعدها با محمد خاتمی رئیس‌جمهور وقت عکس می‌انداختند و حالا نیز به اتفاق پگاه آهنگرانی و باران‌کوثری در مراسم دیدار با آقای روحانی رئیس‌جمهور فعلی، حضوری فعال دارند به ایشان توصیه می‌کنند که آقای رئیس‌جمهور لطفا نگذارید آن خاطره‌های سیاه دوباره تکرار بشود!

در این میان طبیعی است که نسل نوآمده ترانه روش و منش این افراد را به عنوان چهره‌هایی موفق به عنوان الگوی خود انتخاب کند. رسانه ملی هم که می‌باید در راستای الگوسازی در برابر این‌الگوهای کاذب درصدد حمایت از گروهی برمی‌آمد که تاکنون سالم زیسته‌اند و سالم و پیامدار سروده‌اند. آن هم در برابر هجوم رسانه‌های ماهواره‌ای متاسفانه چنین نکرد زیرا هر که مسئولیتی در شورای شعر وزارت ارشاد و صداوسیما یافت، به جای بها دادن به همه نیروهای ارزشی، یک تنه به‌جای همه آن‌ها ترانه سرود تا نامش در بیشتر سریال‌ها دیده شود. به این ترتیب تهیه‌کنندگان صداوسیما به جای همکاری با کسانی که سال‌ها کارهای مردمی و ارزشی سروده بودند به قول خودشان هندوانه به شرط چاقو می‌خریدند! زیرا ترانه جناب رئیس نیازی به مجوز پخش نداشت ولی ترانه دیگران را این‌قدر از این اتاق به آن اتاق، می‌کشاندند تا تهیه‌کننده عطای همکاری را به لقایش ببخشد و شعر به شرط چاقو بخرد. افرادی چون جناب کاکایی، طغرل (اهورا ایمان) به همین دلیل کارشان رونق یافت.

در چنین شرایطی در برابر موج ترانه‌های ماهواره‌ای، از صداوسیما تنها چند نام معدود شنیده می‌شد از جمله «روزبه بمانی» که بعد از سرودن سیاه‌ترین ترانه‌ها و حتی سرودن ترانه‌ای برای فائقه‌آتشین که در ستایش همجنس‌بازان زن سرود، قرار بود در تالار وحدت از او تجلیل هم بشود. کسی که از زبان یک زن همجنس‌گرای فاسد می‌گوید:

«ما بر خلاف همگان دور کعبه چرخیدیم و اکنون بهشت برای ما کوچک است»

بی‌تردید آنچه در پایان هشتمین دوره جشنواره شعر فجر به گونه یک نابهنجاری فرهنگی، هنری رخ نمود، حاصل بی‌تدبیری و کم‌کاری برخی از مسئولان ذی‌ربط و اعتماد به عناصری است که علی‌رغم همه تظاهرهایشان هیچ نسبتی نمی‌توان بین عملکرد و اشعار آن‌ها با ارزش‌های اسلامی و حتی عرف رایج و پذیرفته شده در جامعه یافت.

جشنواره‌ای که از یک سو چهره چند جلوه‌ای همچون «عبدالجبار کاکایی» کلیدش می‌زند و بعد آن را با «فاطمه راکعی» شاعره‌ای که بیشتر از تعداد اندک اشعارش، به مدد یاران سکولار و برانداز مشارکتی‌اش پست‌های نان و آب‌دار دولتی داشته و دارد، پیش می‌برد، شاعره‌ای گره خورده با ثابت محمودی معروف به سهیل از عوامل موثرخانه شاعران با آن کارنامه سیاه ، کسی که سال‌هاست از شاگردی زنده‌یادان‌امین‌پور و حسینی‌در دهه ۱۳۶۰ بهره برداری می‌کند.

هنگامی که مسئولان فرهنگی کشور به این افراد اعتماد می‌کنند،

*** کتاب‌فروشی به نام «یغما گلرویی» معلوم نشد چگونه در طی ۵ سال تعداد تألیفاتش از عدد سنش فراتر رفت و با یکی از هرزه‌ترین خوانندگان و آهنگ‌سازان لوس‌آنجلسی همکار ثابت شد! ضمن آنکه دم خروس دلالی ناشران معلوم الحالی همچون «دارینوش» از پشت این رابطه بدجوری توی چشم می‌زد.**

طبیعی است که خروجی جشنواره‌ای که به مناسب ولادت دوباره شعروهنر در این کشور برگزار می‌شود، ترانه‌هایی باشد که انسان از خواندن آن‌ها عرق شرم بر پیشانی‌اش می‌نشیند.

حال ببینیم اشعار پذیرفته شده و یا منتخب این گروه از چه قماشی هستند:

۱ـ خانمی به نام « مریم بهروزی» که ترانه را با مطب روان‌کاوان اشتباه می‌گیرد و می‌نویسد: «شبا از ترس خودکشی تو خواب دستامو با طناب می‌بندم!

اشتهایی نمونده این روزا
غیر قرص‌های تلخ بیداری
خاطراتم رو دوره می‌کنم وتو
پاتو رو پدال می‌ذاری
فک می‌کنم... وقت سیگاره...»
(که البته منظور شاعر فکر بوده است و نه فک و صورت!)

گذشته از وزن خراب ترانه، خواننده به یاد اشعار فکاهی مرحوم عندلیب می‌افتد که وقتی پل خانه‌اش توسط جوانی به نام حیدر تخریب شد سرود:

حیدر بی‌اعتبار/ جای ترمز پا نهاده روی گاز
عندلیبم عندلیبم عندلیب/ همتی فرما پل من را بساز!

در ترانه‌ای دیگر به حماسه هشت سال دفاع مقدس و سی و اندی سال آرمان‌گرایی و ایستادگی در برابر ابرقدرت‌ها، این چنین خط بطلان کشیده می‌شود:

«سال‌ها از روزگار تو گذشت
آرمان‌های شما تکذیب شد
جنگ تو با مرگ بود اما پدر
طرح منع زندگی تصویب شد
فهم«لااکراه فی الدین» سخت بود
نص قرآن خدا انکار شد.»

دردناک اینکه هنوز هم مسئولان فرهنگی ما در خواب غفلتند و خوشبینانه می‌گویند: ان‌شاءالله گربه است!

در حالی که یک لحظه هم فکر نمی‌کنند آنچه در جشنواره شعر ظهور و بروز یافته محصول یک برنامه از پیش فکر شده است.

همان شاعر در ادامه می‌گوید:

«بس که بی‌تو، توسری خورد از همه
خواهرم از روسری بیزار شد
آیه‌ها و سایه‌ها و مایه‌ها
«فقر و فحشا» رو به ما انداختند
با هجوم «تیغ و تسبیح و طلا»
روی دوش خلق ویلا ساختند»

آنچه خواندید اثر طبع فردی است به نام مقتدایی‌راد طبعی که در ابتدا صاف بود و سفید اما در همین خانه شاعران و خانه ترانه‌سرایان اینچنین سیاه و پلید و پلشت شد.

یکی دیگر از شاگردان خانه‌های شاعران و ترانه‌سرایان می‌نویسد:

«دارم تقاص جنگو پس می‌دم
جنگی که می گفتی مقدس بود
ما هر دومون قربانی جنگیم
بسه بر ۱هف (هفت) پشتمون بس بود!»

لابد اساتید این شاعر جوان (احمد امیرخلیلی) به او یادآور نشده‌اند که اگر جنگ نبود با اشغال کشور توسط سربازان صدام شاید خانواده او هرگز شکل نمی‌گرفت و نوامیس مردم زیر چکمه‌های سربازان دیکتاتور له می‌شد و خانم راکعی به نمایندگی مجلس نمی‌رسید.

«مریم بهروزی» که گویا شاگرد اول این مدرسه ضدفرهنگی و اخلاقی است حیا و شرم را به کناری می‌نهد و می‌نویسد:

مردای زندگیت از هر رنگ
هر کدوم باعث یه شعر شدن
آن فرزندهای نامشروع
شعرهام عین بچه‌های من(منند!)

شگفتا که در بزرگ‌ترین جشن ادبی انقلاب اسلامی حتی ارزش حجاب هم این‌گونه پایمال می‌شود:

از سکوتت دست برداری کاش
امشب دیگه وقت خجالت نیست
از روسریتم چشم‌پوشی کن
این جوری آدم با تو راحت نیست!

و همین شاعرک ـ رشیدی مهرآبادی ـ متأسفانه به عنوان نامزد نهایی بخش شعر محاوره معرفی می‌شود:

مابایدخاطره‌هارو زنده کنیم
هرجوری شد به عقب بر گردیم
گره روسری‌تو شل تر کن
تا سر ظهری به شب بر گردیم

و بگذریم از وزن و موسیقی غلط این شعر. همان گونه که ملاحظه می‌کنید با اندکی دقت می‌توان دریافت که ذهن و زبان این نوآمدگان را چنان هدایت کرده‌اند که گویی به جز باز کردن روسری و حذف ارزش‌های دفاع مقدس، این کشور دیگر هیچ مشکلی به لحاظ فرهنگی ندارد.

«فاطمه راکعی» عضور شورای سیاست‌گذاری هشتمین جشنواره شعر فجر و همیار و همکار عبدالجبار کاکایی در خانه شاعران ایران که عضویت وی در حزب برانداز مشارکت شناسنامه سیاسی وی را تشکیل می‌دهد، در یکی از روزهای جشنواره شعری را خواند که به دنبال واکنش‌های صورت گرفته، خطاب نامه به یکی از اضلاع فتنه را ناشیانه تکذیب کرد ! عجیب نیست که جشنواره شعر فجر انقلاب اسلامی آغازش با دعوت از شاعر لائیک و ضد انقلابی چون «یدالله رویایی» باشد و پایانش به چنین اباطیل مستهجنی برسد! البته وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با فخر و مباهات می‌گوید«جشنواره شعر فجر سلایق را به دور هم جمع کرد»

تا این سؤال در ذهن دلسوزان نظام شکل بگیرد:

به راستی آقای وزیر آیا مایه مباهات است که از دل بزرگترین جشن

ادبی انقلاب اسلامی کلماتی بیرون بیاید که نه شعر هستند و نه ترانه و تنها امتیازشان از نظر داوران و برگزارکنندگان جشنواره؛ عناد آن‌ها با ارزش‌هایی همچون دفاع مقدس، حفظ حجاب، عفاف، عفت کلام و... بوده است.

آخر این چه جشنواره چند صدایی است که از دل آن فقط افکار کرم‌خورده و پوسیده مشارکتی‌های سکولار بیرون می‌آید؟!

آقای وزیر با یک حساب سرانگشتی آیا بهتر نبود به جای هزینه کردن از کیسه بیت‌المال و برگزاری جشنواره‌ای این چنین سخیف و سیاه، هزینه درمان و مسکن شاعران دلداده به انقلاب اسلامی تامین شود؟!

آنچه در این جشنواره به منصه ظهور و بروز رسید، حاصل سال‌ها کار ضدفرهنگی اصحاب فتنه با بودجه دولت است.

کسانی که با هزینه بیت‌المال صاحب خانه و خودرو و پول‌های بادآورده می‌شوند و در کنار آن به جای آموزش عروض و قافیه و فنون شعر به جوانان، آن‌ها را دشمن حجاب، جنگ، نماز و به طور کلی اسلام انقلابی و... تربیت می‌کنند و بی‌جهت نیست که کم‌سوادی و اطلاع اندک آن‌ها نسبت به فنون شعر از سر و روی این کلمات متشاعرانه می‌بارد.

زیرا استادانی(!) همچون ثابت محمودی و کاکایی و راکعی به جای حافظ‌خوانی و مرور سعدی و فردوسی برای هنرجویان، در کلاس‌ها ، بحث آزاد اعلام می‌کنند و دیگر تو خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل!

تا دختران درکلاس‌ها بی‌پروا از رابطه‌های نامشروع خود سخن بگویند و پسران از تجربه عشق‌های شکست خورده خود حرف بزنند با ذکر این الفاظ که اگر غیرخودی در میان ما نیست روسری‌ها را برداریم ...

بله! حال جلساتی که دختر و پسر در خانه شاعران درهم و فله‌ای از حضور استاد کسب فیض می‌کنند، همین نفرت نسبت به ارزش‌هاست.

و کسی نیست که به استاد و شاگردانش بگوید آقا و خانم عزیز! اگر جنگ نبود شماها هم بر کرسی نمایندگی مجلس تکیه نمی‌زدی، با مدرک لیسانس رئیس دانشگاه نمی‌شدید، جناب سهیل که حتی سیادت خود را پنهان می‌داری اگر جنگ نبود، نظام جمهوری‌اسلامی هم نبود و آن وقت شما با مدرک چندم ابتدایی (!) ، کجا می‌توانستی در همه محافل جولان بدهی و ارتزاق کنی؟ آقای کاکایی نیز در سایه عطوفت اسلامی به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت امام (ره) راه نمی‌یافت و به ریاست شوراهای مختلف شعر نمی‌رسید، فردی آنچنان نابلد که در استودیوها به ترانه‌سرایان کهنه‌کار می‌گفت: "ببخشید این ترانه را چه جوری می‌گویند. آخه میگن پول خوبی داره...!"

حرف آخر:

مسئولان فرهنگی و هنری کشور هنوز باور ندارند که آنچه در جشنواره‌های فیلم و شعر و تئاتر فجر رخ می‌نماید، حاصل برنامه‌ای حساب شده از سوی دشمن است. امید است برای یک بار هم که شده حرکت خزنده و شوم دشمن و عوامل داخلی خصم را باور کنند.

۱- گفت‌وگو با سپیدوسیاه سال ۱۳۴۵.

شعر

داعش و دیپلماسی لبخند

■ علیرضا قزوه

و بی‌گمان اگر داعش بیاید و در سامرا جولان دهد
بعضی وزیرهای علوم
در بعضی نقاط جهان
بی‌خیال داعش و کربلا
در کار مهره‌چینی خود هستند
منظور من شاید وزیر علومی باشد در بورکینافاسو
و بی‌گمان اگر داعش بیاید و در نجف جولان دهد
بعضی وزیرهای خارجه بعضی نقاط جهان
همچنان لبخند می‌زنند و
از هفت روز هفته‌شان شش روز را با پنج به‌علاوه یک سپری می‌کنند
منظورم وزیر خارجه جایی ست مثل گینه بیسائو
و بی‌گمان اگر داعش بیاید و در کربلا جولان دهد
بعضی پریزیدنت‌های بعضی کشورها
دنبال صحبت تلفنی با خادم‌الحرمین الشریفین‌اند
تا بلند بگویند تقبل‌الله یا شیخ
و از کنار ماجرای سامرا یک جور بگذرند
منظورم رئیس‌جمهور سابق چچنستان است
اصلا به شعر چه
بگذار سیاست بر میز مذاکرات همچنان لبخند بزند
تا از خنده روده‌بر بشود
بگذار دیرالزور را به زور بگیرند
ما تلافی‌اش را در دانشگاه‌هایمان درمی‌آوریم
تا جبهه اصلاحات برنده شود فردا
تا اصحاب فتنه بازگردند
و داعش ایرانی شکل بگیرد
نمی‌شود نشست و تماشا کرد داعش را
و داعش‌های وطنی را
که اوضاع جهان را مساعد می‌بینند
هشت روزش را
با پول‌های آزاد شده ما
پپسی می‌خورند.
نمی‌شود نشست و تماشا کرد
که جای یاوری قدس
حالا
مسلمانان چچن و هشتاد جای دیگر
سر محافظان حرم را می‌برند
در سوریه
در سامرا
نمی‌شود نشست و تماشا کرد
که هر روز سرها بر نیزه می‌شود
و شیخ آل‌سعود
برای رفع ضعف قوه باهش هر روز
سوسمارهای داعش را روانه بیابان می‌کند
نمی‌شود نشست و تماشا کرد
که دیپلماسی ما دهانش تا بناگوش باز است
و معلوم نیست به کی لبخند می‌زند
اصلا گور پدر پنج به‌علاوه شش
می‌خواهم سر به تنش نباشد
شش به‌علاوه هفت
تمام اینها دروغ است
و حقیقت همین کربلاست
همین حسین شهید است
همین امام غایب ماست
که دنبال رد پایش
اصحاب دجال
به سامرا رسیده‌اند
طالبان و داعش دروغند
تمام‌شان از شکمبه شاه عربستان بیرون زده‌اند
تمام‌شان از آروغ شاه نفتند
باید شلیک کرد
با گلوله
با شعر
با فریاد
با اعزام بچه‌های بسیجی
و شام داعش را سیاه کرد
باید داعش را تجزیه کرد
و چهار حرفش را شکافت و بیرون ریخت
حرف نخست داعش
ترکیب دزدی است و دنائت با دیپلماسی غربی
و دومین حرفش محصول مشترک دوقلوهای به هم پیوسته
آمریکا و اسرائیل است
و حرف بعدی آن
عربستان است با شاه بی‌خردش
که شوت است و شراب وسوسه‌های شیطان را نوشیده است
نمی شود نشست و تماشا کرد
فردا دوباره جام‌جهانی است
و فرصت دوباره شیطان‌هاست
که حمله کنند با داعش‌هاشان
با توپ‌های واقعی و داورهای دیپلمات‌شان
که حمله کنند با فوروارد طالبان و با هافبک‌های سپاه ابرهه و
مربیان اسرائیلی
و پول شاه خرفت عربستان
که بگذرند از دروازه کربلا و سامرا
نمی‌شود نشست و تماشا کرد
حالا این خط و این نشان
نمی‌شود نشست و تماشا کرد
تدبیر را و امید را
که مدتی‌است
فقط می‌خندد و لام تا کام
حرفی نمی‌زند.